موضوع: مراجعه 50

سخن ابن حجر مکی در صواعق المحرقه

سخن در بررسی مراجعه 50 و حدیث «علی مع القرآن و القرآن مع علی، لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض» بود. امام شرف الدین این روایت را به عنوان یکی از فضایل امیرالمومنین (ع) که دلالت بر امامت ایشان می کند بیان کرده اند. بعد از بررسی سند این روایات و پاسخ به اشکالات گفته شد با غمض عین از بحث سند، مضمون این روایت درست است برای اینکه مصداقی از حدیث ثقلین است. ابن حجر مکی گفته است امیرالمومنین (ع) برجسته ترین شخص عترت است و لذا ابوبکر به ایشان خطاب کرده که «انت عترت النبی». معنای آن این است که ایشان برجسته ترین فرد عترت است.

سخن ابن حجر در کتاب «الصواعق المحرقه» چنین است:

« وَقيل سميا ثقلين لثقل وجوب رِعَايَة حقوقهما ثمَّ الَّذين وَقع الْحَث عَلَيْهِم مِنْهُم إِنَّمَا هم العارفون بِكِتَاب الله وَسنة رَسُوله صلى الله عَلَيْهِ وَسلم إِذْ هم الَّذين لَا يفارقون الْكتاب إِلَى الْحَوْض وَيُؤَيِّدهُ الْخَبَر السَّابِق (وَلَا تعلموهم فَإِنَّهُم أعلم مِنْكُم)

وتميزوا بذلك لأَنهم عَن بَقِيَّة الْعلمَاء لِأَن الله أذهب عَنْهُم الرجس وطهرهم تَطْهِيرا وشرفهم بالكرامات الباهرة والمزايا المتكاثرة وَقد مر بَعْضهَا وَسَيَأْتِي الْخَبَر الَّذِي فِي قُرَيْش (تعلمُوا مِنْهُم فَإِنَّهُم أعلم مِنْكُم) فَإِذا ثَبت هَذَا الْعُمُوم لقريش فَأهل الْبَيْت مِنْهُم أولى مِنْهُم بذلك امتازوا عَنْهُم بخصوصيات لَا يشاركهم فِيهَا بَقِيَّة قُرَيْش

وَفِي أَحَادِيث الْحَث على التَّمَسُّك بِأَهْل الْبَيْت إِشَارَة إِلَى عدم انْقِطَاع متأهل مِنْهُم للتمسك بِهِ إِلَى يَوْم الْقِيَامَة كَمَا أَن الْكتاب الْعَزِيز كَذَلِك وَلِهَذَا كَانُوا أَمَانًا لأهل الأَرْض كَمَا يَأْتِي وَيشْهد لذَلِك الْخَبَر السَّابِق (فِي كل خلف من أمتِي عدُول من أهل بَيْتِي) إِلَى آخِره

ثمَّ أَحَق من يتَمَسَّك بِهِ مِنْهُم إمَامهمْ وعالمهم عَليّ بن أبي طَالب كرم الله وَجهه لما قدمْنَاهُ من مزِيد علمه ودقائق مستنبطاته وَمن ثمَّ قَالَ أَبُو بكر رَضِي الله عَنهُ عَليّ عترة رَسُول الله صلى الله عَلَيْهِ وَسلم أَي الَّذين حث على التَّمَسُّك بهم فخصه بِمَا قُلْنَا وَكَذَلِكَ خصّه صلى الله عَلَيْهِ وَسلم بِمَا مر يَوْم غَدِير خم».[[1]](#footnote-1)

وی می گوید: حدیث ثقلین بیان می کند که همواره کسی از اهل بیت که اهلیت تمسک به او وجود دارد تا روز قیامت وجود دارد. ابن حجر که خود از عالمان اهل سنت است و این کتاب را در رد شیعه نوشته است، اما اینجا که می رسد چون دلالت حدیث روشن است اعتراف به آن می کند. و این دقیقا همان تفسیری است که علامه امینی داشته است و حدیث غیر از این معنای ندارد.

ابن حجر در ادامه می گوید: قرآن نیز همین گونه بیان کرده است و به همین خاطر است که اهل بیت، امان اهل زمین هستند. و خبر صادق به آن اشاره دارد که فرمود: در هر نسلی از امت من عدولی از اهل بیت هستند که از دین دفاع می کنند و تحریف گمراهان از دین را رد می کنند و عقیده های باطل را خنثی و سخنان جاهلان را پاسخ می دهند.

وی سپس می گوید: امام عترت و اعلم آنها امیرالمومنین (ع) است زیرا بر اساس آنچه گفتیم که ایشان علم فراوان داشت و از نظر استنباط قرآن کریم دقیق بود. از همین جا است که ابوبکر گفته است: امیرالمومنین (ع) عترت رسول الله (ص) است، یعنی آن عترتی که رسول الله (ص) تمسک به ایشان را سفارس نموده است. اینکه ابوبکر نام علی (ع) را برده بدان خاطر است است که آن حضرت برجسته ترین آنان است.

اشکال: ضعف حدیث «علی منّی بمنزلة رأسی من بدنی»

این حدیث را خطیب بغدادی از ایوب بن یوسف بن ایوب، ابی القاسم البزار، او از عنبس بن اسماعیل قزاز، از ایوب بن مصعب کوفی، از اسرائیل، از ابی اسحاق، از براء نقل کرده است.[[2]](#footnote-2) ایوب بن مصعب و دو راوی قبل از او مجهولند.

دیلمی نیز آن را از حسین اشقر و او از قیس بن ربیع، از لیث، از مجاهد از ابن عباس روایت کرده است. حسین اشقر شیعی غالی است، بخاری گفته: حسین اشقر نزد او مناکیر است و در جایی دیگر گفته است: «فیه نظر» و ابوزرعه او را منکر الحدیث دانسته، و ابومعمر هذلی او را تکذیب کرده است. قیس بن ربیع نیز حافظه اش اشکال داشته و پسرش مطالبی را که از او نبوده، در احادیثش داخل نموده، و لیث (ابن ابی سلیم) نیز حافظه اش اشکال داشته است. حافظ ابن حجر درباره اش گفته است: صدوق بوده ولی در آخر عمر دچار اختلاط شده و چون حدیث درست وی از حدیث نادرستش قابل تمیز نبود، ترک شده است.

بنابراین، حدیث با توجه به طریق نقلش، بعید نیست که موضوع (ساختگی) باشد و سیوطی به دلیل این که به شدت متساهل بوده، به ضعیف دانستن آن اکتفا نموده (و در شمار موضوعات قرار نداده) است.[[3]](#footnote-3)

پاسخ

اگر چه سند این روایت چنان که اعظمی گفته – ضعیف است، ولی اولا: ضعف سند دلیل بر مجعول بودن روایت نمی باشد، به همین جهت، سیوطی به ضعیف شمردن آن بسنده کرده و آن را مجعول نشمرده است، و ثانیا: هرگاه متن و مضمون روایت دارای شواهد و مؤیدات باشد، ضعف سند اعتبار آن را مخدوش نمی سازد، و این روایت چنین است، زیرا مفاد و مضمون آن این است که بقا و استمرار شخصیت معنوی و هدایتگر پیامبر (ص) وابسته به شخصیت هدایتگر علی بن ابی طالب (ع) است، همان گونه که بقا و استمرار زندگی بدن انسان به بقا و استمرار سر او بستگی دارد. این مطلبی است که ادله و شواهد معتبری از قرآن و روایات دارد که آیه و روایات مباهله[[4]](#footnote-4) از آن جمله است، زیرا بر اساس آنها، شخصیت معنوی علی (ع) به منزله شخصیت معنوی پیامبر اکرم (ص) است، در نتیجه شخصیت معنوی رسول خدا (ص) پس از رحلت، با شخصیت معنوی علی (ع) استمرار یافته است.

شاهد دیگر آن روایات بسیاری است که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «علیّ منّی و أنا من علیّ»[[5]](#footnote-5) یا «أنت منّی و أنا منک».[[6]](#footnote-6) این مطلب از طرق مختلف از بسیاری از صحابه نقل شده است.[[7]](#footnote-7) این ترکیب کلامی در جایی به کار می رود که میان دو فرد قرابت و پیوند شخصیتی نیرومند و استواری برقرار باشد به گونه ای که گویی یک روح در دو کالبد اند.

بر این اساس تداوم شخصیت نبوی رسول اکرم (ص) به شخصیت ولوی علی (ع) وابسته است و بالعکس. به عبارت دیگر، نبوت پیامبر اکرم (ص) و ولایت و امامت علی (ع) به یکدیگر گره خورده و از یکدیگر جدا ناشدنی اند، همان گونه که حیات بدن و سر نیز به یکدیگر وابسته اند.

نکته ای در جبران ضعف سند

همان طور که گفته شد مساله سند، شرط منحصر در اعتبار حدیث نیست. در علم حدیث اهل سنت هم آمده که ممکن است حدیثی از جهت سند ضعیف باشد اما به دلیل وجود شواهد یا تعدد طرق، ضعف آن جبران شود. در کتاب تدریب الراوی از سیوطی این نکته بیان شده است، حتی ابن تیمیه هم تعدد طرق را قبول کرده است. یکی از قواعدی که می توان توسط آن اعتبار روایت را به دست آورد، مضمون روایت است. اگر مضمون حدیثی در حدیث معتبر دیگری آمده باشد آن را شاهد حدیث گویند و جبران ضعف سند می کند. قاعده دیگر این است که متابع داشته باشد و آن این است که الفاظ و مضمون آن حدیث در حدیث دیگری آمده باشد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. الصواعق المحرقه، ابن حجر مکی، ج، ص 442- 443 [↑](#footnote-ref-1)
2. تاریخ بغداد، ج7، ص 12 [↑](#footnote-ref-2)
3. الحجج الدامغات، ج2، ص 526- 527 [↑](#footnote-ref-3)
4. «فَمَنْ حَاجَّكَ فيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبينَ». سوره آل عمران، آیه 61. درباره تفسیر این آیه و روایات مربوط به آن به کتاب براهین و نصوص امامت، اثر همین نویسنده رجوع شود. [↑](#footnote-ref-4)
5. المسند، احمد بن حنبل، ج13، روایات 17435 و 17439 و 17440 و 17441. سند این روایات چنان که احمد الزین در شرح کتاب گفته است، صحیح یا حسن است. [↑](#footnote-ref-5)
6. همان، ج1، رویات 770 و 857 . سند هر دو روایت چنان که احمد الزین گفته است صحیح است. [↑](#footnote-ref-6)
7. ر.ک: موسوعة الامامة فی نصوص اهل السنة، ج17، ص 94- 156 [↑](#footnote-ref-7)